

کافه خاطره صبا؛ گفت‌وگو با سعید پیردوست بازیگر سینما و تلویزیون

من، کیمیایی و قریبیان، در سخوان نبودیم!



احمد محمد اسماعیلی
گفت‌وگو

سعید پیردوست یکی از معدود بازیگرانی است که بیش از چهار دهه است با مسعود کیمیایی همکاری مستمری دارد. اما کارگردانی که توانست قابلیت‌هایش را به منصفه ظهور برساند مهران مدیری است که در سریال «پاورچین» شمایل جذابی را از یک مدیر اداره که علاقه زیادی به تملق شنیدن دارد را ارائه کرد و در کارهای بعدی مدیری مثل «نقطه چین» و «شب‌های برره» در نقش‌های ملموس و

دوست داشتنی یک مغازه‌دار و خان‌حضور درخشانی را تجربه کرد. «پاورچین»، «یاغچه مینو»، «گروهیان»، «دندان مار»، «پسر آدم، دختر حوا»، «سوغات فرنگ»، «رستگاری در ۸/۲۰ دقیقه»، «برگ برنده»، «تیغ و ابریشم»، «خط قرمز»، «سفر سنگ»، «غزل»، «گوزنها»، «خاک»، «شب‌های برره» و «باغ مظفر» از جمله کارهای مهم کاری وی محسوب می‌شوند. با سعید پیردوست مروری داریم به ۵ دهه دوران فعالیتش در سینما و تلویزیون.

بچه نواب هستی چگونه در کودکی به سینما علاقه پیدا کردید؟

در آن روزگار تنها تفریح بچه‌ها طبقه متوسط و پایین، سینما رفتن بود. با دوست‌هایم شب‌های جمعه جمع می‌شدیم و پول‌هایم را روی هم می‌گذاشتیم و سینما کس و ایران در لاله زار می‌رفتیم. دوران خوبی بود.

اولین فیلمی که دیدید و در خاطرتان باقی مانده چه فیلمی بود؟

فیلمی بابازی جان وین که اسمش یاد من نیست.

چگونه پول بلیط سینما را فراهم می‌کردید؟

به سختی و با جمع کردن پول توجیبی.

با چه دوستانی سینما می‌رفتید؟

با مسعود کیمیایی، فرامرز قریبیان و هر از گاهی هم اسفندیار منفردزاده به سینما می‌رفتیم.

با کیمیایی و قریبیان در یک مدرسه درس می‌خواندید؟

بله، با کیمیایی روی یک نیمکت می‌نشستیم ولی فرامرز قریبیان در یک کلاس دیگری بود.

کدامتان بیشتر در سخوان بودید؟

هیچ کدام! (با خنده).

اهل بزن و بزن و دعوا هم بودید؟

بله، دعوا هم می‌کردیم.

بزن بهادر تان کدامیک از شما بود؟

دیگر هر روز که دعوا نمی‌کردیم تا مشخص بشه کدام یک از ما بزن بهادر تر است!

آیا این رفاقت در دبیرستان هم ادامه پیدا کرد؟

بله، رفتیم دبیرستان بدر و دوستی مان پابر جاماند.

آیا در آن دوران دوستی داشتید که بعداً معروف شود؟

حسین کیل هم بچه محله ما بود و جوان هیكلی و با صلابتی بود.

آیا موقعی که در اوایل دهه چهل مسعود کیمیایی دستیار

ساموئل خاچیکیان بود همچنان با او ارتباط داشتید؟

من مشغول کار کردن در شرکتی بودم و البته عشق به سینما همچنان در من وجود داشت و ارتباط با کیمیایی کم شده بود. یک روز در خیابان همدیگر را دیدیم و سلام و علیکی کردیم و گفت «چرا پیشم نمی‌آیی؟» و من گفتم کجا بیایم و کیمیایی گفت قصد دارم فیلم «رضا موتوری» را بسازد.

در این بین با فرامرز

قریبیان هم ارتباط داشتید؟

نه، رفاقت من

بیشتر با کیمیایی بود

و بعد از ملاقات مان

در خیابان رفتیم

دفترشان و گپی

زدیم و گفت بیا در

فیلم «دش آکل»

بازی کن و چون

فیلمبرداری اش

در شیراز بود و من

نمی‌توانستم کارم را رها کنم، نشد و نتوانستم بروم. سر فیلم «خاک» یک ماه مرخصی گرفتم و رفتیم اندیمشک و دزفول و هر روز با اشتیاق سر صحنه می‌رفتم و نقش قهوه‌چی ده را بازی می‌کردم.

اولین دیالوگی که گفتید آیا در خاطر دارید؟

«جای یک ریال دیگه تازه و کهنه ندارد.» این دیالوگ من در اعتراض به صحبتی بود که قریبیان در باره کهنه دم بودن جای قهوه‌خانه بیان می‌کرد.

آیا برای حضور در فیلم «خاک» دستمزدی هم دریافت کردید؟

نه، توقعی هم نداشتم و تهیه‌کننده‌اش مهدی میناقیه بود.

آیا از جعفر والی سر فیلم «خاک» خاطره‌ای دارید؟

جعفر والی هنرمند آرام، محبوب و وارسته‌ای بود.

بعد از این حضور و بازی در فیلم «خاک» آیا کار کردن در محیط اداری

برایتان سخت نشد؟

خب، در ۲۵ سالگی از دواج کردم و باید کار و درآمد ثابتی می‌داشتم. بنابراین اگر هم سخت بود باید انجام می‌دادم.

این ارتباط با کیمیایی ادامه پیدا کرد؟

بله، نوبت رسید به بازی در فیلم «گوزنها» و برایم توضیح داد باید نقش مرد جوان کمتر بازی را بازی کنم که این کارش برای اهالی محل مزاحمت به وجود می‌آورد و بعد از شکایت اهالی کمتر هایش گرفته می‌شوند و دستور سربریدنشان صادر می‌شود و من باید التماس می‌کردم که سر کمتر هایشم بریده نشود.

آیا برای ایفای نقش از کسی هم راهنمایی گرفتید؟

رفتم سراغ پرویز فنی‌زاده خدایا مرز و گفتم چطوری این نقش را بازی کنم. فنی‌زاده پاسخ داد خیلی آرام و ساکت و افسرده بازی کن. من در فکر این بودم که چون قرار است کمتر هایش را سر ببرند باید گریه و زاری و التماس کنم. رفتم جلوی دوربین و شروع به التماس کردم و گفتم اینها (کمترها) مخصوصاً اون دم قهوه‌ایه عین بچه‌هایم هستند.

در این صحنه

بهروز وثوقی

هم بازی

داشت؟

بله، بهروز و

عنایت بخشی

هم بودند.

یادتان هست

این صحنه بازی

شما با چند پر داشت

گرفته‌شد؟

فکر کنم

دو سه باری

برداشت گرفته

شد تا کیمیایی

رضایت داد.

آن شالله برای بازی در «گوزنها» که دستمزد گرفتید؟ هزار تومان دستمزد گرفتیم.

مبلغ حقوق ماهیانه شما در اداره چقدر بود؟

چهار صد تومان. بعد از خاتمه بازی ام در سکناس کلاتری، بهروز وثوقی به من گفت «سعید تو حالا به بازی بگر حرفه‌ای شدی.»

آیا بعد از اکران «گوزنها» مردم در خیابان شما را می‌شناختند؟

نه چندان.

واکنش خانواده در قبال بازی‌های شما چه بود؟

واکنش‌های خوبی داشتند.

فیلم «غزل» هم کاری بعدی شما با کیمیایی بود.

برای فیلمبرداری «غزل» به شهر گرگان رفتیم. در «غزل» نقش مرد روستایی خبرچین را بازی کردم.

این فیلم شروع دوران فیلمسازی کیمیایی بدون بهروز وثوقی بود.

بله، اختلافی به وجود آمد و ادامه همکاری میسر نشد.

همبازی شدن با فریدین سر فیلم «غزل» چگونه بود؟

فریدین مرد شریف، پهلوان صفت و بازیگر توانمند و خوش اخلاق و در کل یک مشتکی تمام عیار بود.

«سفر سنگ» هم که فیلم آخر کیمیایی در سینمای قبل از انقلاب بود.

یادش بخیر، برای فیلمبرداری «سفر سنگ» رفتیم طالقان.

با این همه کار سینمایی آیا در آن دوران وسوسه نشدید کارمندی را رها کنید؟

در آن برهه نه، ولی سالهای بعد حدوداً در دهه هفتاد بعد از بیست و پنج سال خدمت تصمیم گرفتم کارمندی را رها کنم.

آیا حد فاصل حضور در فیلم‌های کیمیایی با اورفت و آمد هم داشتید؟

بله، در آن زمان مدیر دفتر کارگاه آزاد فیلم در قلهک شدم. در این دفتر من خیلی از کارها مثل کمک به شروع پیش تولید فیلم را انجام می‌دادم و رابطه صمیمی‌ای داشتیم.

«سرب» در زمان اوج جنگ و بمباران شهر فیلمبرداری و اکران شد. از این فیلم خاطره‌ای دارید؟

در روزی که صحنه دادگستری را فیلمبرداری می‌کردیم عراق کوچه پشتی را بمباران کرد و صحنه وحشتناکی بود ولی به هر قیمتی بود فیلم تمام شد.

در فیلم «گروهیان» هم همکاری شما با کیمیایی ادامه پیدا کرد...

در این فیلم دستیار کیمیایی به همراه تراب‌نیا بودم و وسط کار حال تراب‌نیا بد شد و همه کارها افتاد گردن من و صبح‌های زود بلند می‌شدم و همه گروه را برای شروع فیلمبرداری که در شمال بود آماده می‌کردم.

آیا در آن دوران علاقه به فیلمساز شدن نداشتید؟

من عاشق بازیگری ام و علاقه‌ای به کارگردانی نداشتم.

از چه موقعی با مهران مدیری آشنا شدید؟

یک باری در آن سالها با مدیری در خیابان بر خوردی داشتیم و سلام و علیکی کردیم و گفتم خیلی دوست دارم باشم کار کنم. مدیری گفت بیا دفتر و من هم رفتم. آن موقع مدیری مشغول بازی در فیلم «توکیو بدون توقف بود». و فیلمنامه را داد بخوانم و گفت برداشت را از فیلمنامه